

معیت قرآن و



امام حسن (ع)

سید محمد طباطبایی
دانشجوی دکترا رشته «قرآن و علم»
جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی ألا وهما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض^۱ .
قرآن و عترت دو اصل جدایی ناپذیر هستند که هر یک نیمه کامل کننده دیگری است .
این دو یادگار و میراث عزیز پیامبر (ص) در حقیقت پایه های اصلی دین مبین اسلام می باشند که از آغاز تولد این دین آسمانی با هم بوده و معرفت هر یک منوط به دیگری و بقای هر یک شرط بقای دیگری است . پیامبر اکرم (ص) از همان روزی که فرمان یافت ، پیامبری اش را در جمع عشیره و اقربای مطرح و آن را آشکار سازد ، به انتخاب جانشین پس از خود نیز دستور یافت .^۲ تا همگان بدانند که رسالت و امامت از هم جدا نیستند . تنها تأملی کوتاه در تاریخ ۱۴۰۰ ساله این دو و بلکه ماندگاری ابدی آنها ما را متوجه این نکته می کند که در حقیقت اراده الهی بر این قرار گرفته است که این دو در کنار هم قرار گیرند و در سایه تأییدها و حمایت های یکدیگر همواره بمانند تا گروندگان توحید را در «صراط مستقیم» راهنما باشند و به سرانجام مقصود برسانند .
بنابراین قرآن از گزند تحریف و نابودی در امان نمانده است مگر به پشتوانه دانش ،

تلاش و جان نثاری‌ها و حمایت‌های اهل بیت (ع) و همچنین نام و یاد و عظمت اهل بیت (ع) و باقی نماند مگر در زیر پرچم تأییدات قرآن.

آری! امام حسن (ع) از جمله این خاندان پاک است که قرآن، بیش از هر چیز دیگر عظمت مقامشان را ثابت کرده و هیچ چیز به اندازه قرآن گواه حقانیت آن بزرگوار نیست. این مطلب از جهات مختلفی درباره امام حسن (ع) قابل بررسی است که یکی از آن جهات «معیت امام حسن (ع) و قرآن» است.

رسول خدا (ص) در مورد معیت قرآن و عترت می‌فرماید:

«هم مع القرآن و القرآن معهم ولا یفارقونه ولا یفارقهم.»^۳

معیت قرآن و امام حسن (ع) نیز از دو جنبه بررسی می‌شود، یکی از جنبه ویژگی‌های مشترک قرآن و آن بزرگوار و دیگری از جنبه تجلی قرآن در وجود امام حسن (ع) و تطابق آن بزرگوار با آیات این کتاب شریف. امیرمؤمنان علی (ع) در مورد اهل بیت (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن»^۴

بنابراین مقاله در پی آن است که به وجوه اشتراک قرآن و امام حسن (ع) بپردازد و برخی از آن‌ها را بیان کند، ضمن اینکه در بخش پایانی مقاله جلوه‌هایی از قرآن در سخنان آن امام همام بیان شده است.

اشتراکات امام حسن (ع) و قرآن

۱. هادی و راهنما بودن

در زیارت امام حسن (ع) خطاب به آن بزرگوار می‌گوییم: السلام علیک ایها الهادی المهدی^۵؛ سلام بر تو ای هادی هدایت شده.

همچنین این ویژگی را خداوند برای قرآن در آیات بسیاری یاد آور می‌شود، از جمله در آیه ۱ و ۲ سوره نمل می‌فرماید: تلک آیات القرآن و کتاب مبین. هدی و بشری للمؤمنین.

نیز در آیه ۹ سوره اسراء می‌فرماید: إنّ هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم....

در بیان معنی هادی باید گفت: این واژه از «هدی» گرفته شده است.

راغب اصفهانی در این مورد می‌گوید:

هدایت، راهنمایی با لطف و مهربانی است و از این معنی «هدیه» است (سوغاتی

یا چشم روشنی دادن)...

«هدایة الله» برای انسانها چهار وجه دارد: اول هدایت عمومی که به مقتضای آفرینش هر موجودی صورت می پذیرد، و در آن هر مکلف و انسان بالغی به وسیله عقل و هوش و معارف و علوم به آن هدایت به ناچار وابسته است، چنان که خدای تعالی فرمود: رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه، ۵۰/۲۰)

دوم هدایت تشریحی که به مقتضای نیاز فردی و اجتماعی انسانها بر زبان پیامبران و با رساندن پیام خداوند به مردم به صورت قرآن یا کتاب های آسمانی دیگر رسیده است: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (انبیاء، ۷۳/۲۱)

سوم: (هدایت توفیقی که زمینه اش از خود انسان آغاز می شود) هدایتی که اختصاص به کسانی دارد که خود در راه هدایت و به کمال رسیدن حرکت کرده باشند: وَالَّذِينَ إِهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (محمد، ۱۷/۴۷)

چهارم: هدایت در آخرت به سوی بهشت و وصول به مطلوب: سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ (محمد/۵)

این چهار گونه هدایت به ترتیبی است که گفته شد و هر کدام زمینه ساز دیگری است... انسان نمی تواند احدی را به هدایت توفیقی و نتیجه برساند مگر اینکه او را دعوت به هدایت کند و راهها را به او بشناساند. در این باره خدای تعالی می فرماید: وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد، ۷/۱۳)؛ دعوت کننده به هدایت.^۶

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که: «هادی» یعنی کسی که با لطف و مهربانی دعوت به هدایت می کند و راهها را به انسانها می شناساند و این ویژگی از اشتراکات امام حسن(ع) و قرآن است.

۲. نور بودن

ویژگی مشترک دیگر میان امام حسن(ع) و قرآن «نور» بودن است، چنان که خداوند در قرآن از این کتاب شریف با عنوان «نور» یاد می کند: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده، ۱۵/۵)

در زیارت امام حسن(ع) هم خطاب به آن حضرت می گوئیم: السّلام علیک یانور الله؛ سلام بر تو ای نور خدا.

راغب در معنای نور می گوید:

روشنایی پراکنده ایست که کمک به دیدگان و بینایی می کند که دو گونه است:

نور دنیایی و نور آخرتی. نور دنیایی هم دو قسم است:

۱. نور معقول که کمک به چشم دل و بصیرت می کند، مثل نوری از ضمیر و

اوامر الهی مانند نور عقل و نور قرآن

۲. نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک می کند که از اجسام نورانی ساطع

و منتشر می شود.^۷

راغب همچنین نور را به نفرت داشتن از تردید و شک، معنا کرده است.^۸

بنابراین امام حسن (ع) و قرآن هردو با وجود خود، به چشم دل و بصیرت بشریت کمک

می کنند و آن را بینا می سازند و همچنین شک و تردید را با براهین و دانش خود از بین

می برند.

۳. صراط بودن

در زیارت امام حسن (ع) خطاب به آن بزرگوار می گوئیم:

السلام علیک یا صراط الله؛ سلام بر تو ای صراط خدا.

این ویژگی را نیز خداوند برای قرآن یاد می کند:

و کذلک أوحینا إلیک روحاً من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن

جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا و إنک لتهدی إلی صراط مستقیم. صراط الله الذی

له ما فی السماوات و ما فی الأرض... (شوری، ۴۲/۵۲-۵۳)؛ و این چنین ای پیامبر، روحی را

که از عالم امر ما و حامل قرآن است، به سوی تو فرستادیم. تو پیش از آن نمی دانستی

کتاب آسمانی چیست و چه معارفی را در بر دارد و باورها و کارهای شایسته را نیز به

تفصیل نمی شناختی که کدامند و به همه آنها ملتزم نبودی، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که

هر یک از بندگان خود را که بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم و قطعاً تو نیز مردم را به

راه راست رهنمون می شوی. راه همان خدایی که آنچه در آسمانها و زمین است تنها از آن

اوست....

در مفردات راغب آمده است:

صراط: راه مستقیم. برای راه واژه های متعددی - چه به صورت مفرد و چه به

صورت جمع- در قرآن آمده است مانند: سبیل و سبیل- طریق و طرق- منهاج و منهاج - مسلک و مسالک....

تنها واژه ای که در این معنی مفرد است و جمع ندارد، صراط است که اگر با صفتی یا اضافه ای به کار نرود، در معنی ملازم بودن راه خیر است... از جمع معانی آیات (که صراط در آنها به کار رفته است) می فهمیم، صراط یک راه بیش نیست که یا پایانش خیر است و مستقیماً به رضوان خدا می رسد و یا راه مستقیمی است که به سوی دوزخ راهبری می کند. راه مستقیم هم همان است که انحراف و اعوجاجی و یا کژی در آن نباشد برخلاف راه های انحرافی که فلسفه جمع دانستن کلماتشان همان انحرافات و هوسهای شیطانی یا مادی است که گوناگون است و لذا در قرآن می گوید: **لاتتبعوا خطوات الشيطان** (بقره، ۲۰۸/۲)

طریحی می نویسد: صراط مستقیم یعنی راه روشن که همان دین اسلام است. اگر دین صراط نامیده شده، به خاطر این است که به بهشت منتهی می شود، همان گونه که صراط و راه مستقیم، رونده اش را به مقصد و هدف می رساند.^۹ ابو عبیده می گوید: **الصراط: المنهاج الواضح؛** یعنی راه روشن که تاریکی در آن نیست و همان راه نورانی الله است.^{۱۰}

بهترین توجیه و تفسیر را نویسندگان کتاب **معجم الفاظ القرآن الکریم** نموده اند: صراط راهی است که انحراف ندارد و به خیر می رساند، مگر اینکه با صفتی دیگر وصف شود.^{۱۱}

بنابر آنچه گفته شد، امام حسن (ع) و قرآن هر دو نشانگر یگانه راه خیر و سعادت هستند که قدم گذاشتن در آن راه هیچ انحرافی را به دنبال ندارد.

۴. بیان بودن

در زیارت امام حسن (ع) خطاب به آن بزرگوار می گویم: **السلام علیک یا بیان حکم الله؛ سلام بر تو ای بیان حکم خدا.**^{۱۲} و نیز در قرآن در مورد این کتاب شریف می خوانیم: **هذا بیان الناس** (آل عمران، ۱۳۸/۳) و **نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء** (نحل، ۸۹/۱۶) در مورد معنای «بیان» باید گفت: «بیان، کشف و آشکار شدن چیزی است و معنی آن اعم از نطق است که ویژه انسان می باشد. وسیله تبیین و روشن کردن چیزی را نیز بیان

نامیده اند. عده ای از علما گفته اند بیان بر دو گونه است: اول خبر دادن واضح و آشکار و روشن در پدیده ها و اشیایی که در حالی از حالات به آثار صنع خداوند دلالت دارند. دوم: بیان در معنی خبر خواستن و کشف از چیزی با پرسش کردن و خبر گرفتن از آن، پاسخ گفتن یا نوشتن یا اشاره کردن.

کلام و سخن به این دلیل که معنای مورد نظر و هدفش را روشن و آشکار می کند. بیان نامیده می شود، مانند «هذا بیان للناس» چیزی هم که به وسیله آن معنی محمل و مبهم کلام تشریح و روشن می شود، بیان است، مثل سخن خدای تعالی: **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ** (قیامت)، ۱۳. (۱۹/۷۵)

بنابراین، قرآن از این جهت که سخن و کلامی است که معانی مورد نظر خداوند را روشن می کند و همچنین امام حسن (ع) هم از آنجا که مفسر قرآن کریم است و هم از این جهت که وصی پیامبر بوده و پس از پیامبر، وظیفه تبیین احکام خدا و تشریح و رفع اجمال از آنها را بر عهده داشته است، بیان نامیده می شوند.

۵. طاهر بودن

از خطاب های دیگر در زیارت امام حسن (ع) که بیانگر ویژگی های مشترک میان ایشان و قرآن می باشد، عبارت است از:

السلام عليك ايها الطاهر الزكي؛ سلام بر تو ای پاک پاکیزه. ۱۴
در بیان معنی طاهر، راغب در مفردات می گوید:

طاهر، یعنی پاک. طهارت بر دو گونه است: ۱. طهارت جسم: **فَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ** (بقره، ۲/۲۲۲)

طهارت نفس: **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** (واقعه، ۵۶/۷۹) به حقایق معرفت قرآن نمی رسد، مگر کسی که نفسش را پاکیزه گرداند و از آلوده شدن به فساد ننگه دارد. طاهر (یعنی پاک کننده) دو گونه است:

اول: اینکه صفت پاکی و طهارت آن را متعدی نمی کند، مثل طهارت لباسی که طاهر است، بدون اینکه بتوان آن را «مُطَهِّر» پاک کننده دانست.

دوم: اینکه صفت طهارت چیزی را متعدی یعنی پاک کننده غیر از خودش قرار می دهد. ۱۵

بنابراین ویژگی طهارت از چند جهت قابل بررسی است :

الف : امام حسن^(ع) همچون قرآن، از هر گونه پلیدی پاک و به دور است و این پاکی به موجب نزول آیه تطهیر: **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (احزاب، ۳۳/۳۳) برای اهل بیت پیامبر و از جمله وجود شریف آن حضرت ثابت شده است .
ب : همان گونه که قرآن پاک کننده است: **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ** (بقره، ۱۲۹/۲)^{۱۶}، اهل بیت و از جمله امام حسن^(ع) هم پاک کننده هستند: **وَجَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وَلايَتِكُمْ طَيِّباً لَخَلَقْنَا وَ طَهَّارَةً لَأَنْفُسِنا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لَذُنُوبِنا؛ صَلَواتِ ما را خاص شما کرد و ولایت شما را خاص ما برای پاک بودن خلقت ما و پاک شدن خود ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما .**^{۱۷}

امام حسن^(ع) در این زمینه می فرماید :

کسی که ما را تنها برای خدای بزرگ دوست بدارد، خداوند او را بهره مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می گیرد. آگاه باشید همانا دوستی ما خاندان پیامبر^(ص) گناهان را فرو می ریزد، آن چنان که تندباد، برگ درختان را .^{۱۸}

ج : همان طور که قرآن را بدون وضو و طهارت نمی توان مس کرد (لایمسه الا المطهرون)، برای دست زدن به نام مبارک امام حسن^(ع) هم داشتن وضو و طهارت واجب است .^{۱۹} همچنین همان گونه که برای قرائت قرآن داشتن وضو مستحب است، طهارت از واجبات، و وضو و غسل از مستحبات و آداب زیارت امام حسن^(ع) می باشد .^{۲۰}
۶ . حق بودن

یکی از ویژگی های مشترک میان قرآن و امام حسن^(ع) حق بودن است، چنان که در زیارت ایشان خطاب به آن بزرگوار می گوئیم :

السلام علیک ایها الحق الحقیق؛ سلام بر تو ای حق به حقیقت پیوسته .^{۲۱}
خدای تعالی می فرماید: **فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ** (بقره، ۲/۲۱۳)
در آیات مختلفی از قرآن نیز به ذکر این صفت در مورد کلام شریف خداوند بر می خوریم: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ** (مائده، ۴۸/۵)، **هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ** (بقره، ۹۱/۲)

راغب در مفردات درباره حق می گوید:

اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایه
درب در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می چرخد و می گردد.

راغب همچنین در مورد «حقیق» می گوید:

در سخن خدای تعالی که فرمود: حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق (اعراف، ۷/
۱۰۵) گفته اند: «حقیق» معنایش سزاوار و شایسته است که به صورت «حقیق علی»
نیز خوانده شده است؛ یعنی: «بر من سزاوار است» که گفته اند یعنی: بر من واجب
است. ۲۲

بنابراین، امام حسن (ع) و قرآن هر دو وجودی هستند که به مقتضای حکمت ایجاد
شده اند و در ذات و گفتار و باور مطابق با واقع هستند، به طوری که سزاوار پیروی
می باشند.

۷. امام بودن

همان طور که قرآن امام است و پیامبر (ص) می فرماید: علیکم بالقرآن فاتخذوه اماماً
و قائداً.

امام حسن (ع) هم امام است: السلام علیکم ائمه المؤمنین؛ سلام بر شما امامان
مؤمنان. ۲۳

راغب در مفردات می گوید:

امام کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می شود و یا کتابی و چیزی
است چه برحق باشد و چه بر باطل - جمع امام ائمه است - در آیه یوم ندعوا کل
أناس یامامهم (اسراء، ۷۱/۱۷) یعنی به کسی که به او اقتدا می کردند و هم چنین
گفته شده است به امامهم؛ یعنی به کتابشان. ۲۴

بنابراین، امام حسن (ع) و قرآن هر دو پیشوایی هستند که انسانها موظف هستند در
گفتار و کردار به آنها اقتدا کنند و آن ها را الگو و برنامه و سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

۸. وارث بودن

قرآن وارث کتاب های پیشین است: و أنزلنا إلیک الکتاب بالحقّ مصدقاً لما بین یدیه
من الکتاب و مهیماً علیه (مائده، ۴۸/۵)

امام حسن (ع) هم وارث پیامبران و ائمه پیشین است :
السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله ، السلام عليك يا وارث نوح نبی الله...؛ سلام بر
تو ای وارث آدم ، برگزیده خدا . سلام بر تو ای وارث نوح ، پیامبر خدا... ۲۵
راغب در مفردات می نویسد :

به هر چیزی که بدون رنج و زحمت حاصل شود، می گویند: اورث کذا ونیز به
کسی که چیزی گوارا را مالک شده است ، می گویند : ورث کذا
خدای تعالی فرمود : اولئك هم الوارثون الذين يرثون (مؤمنون، ۱۰/۲۳) ویرث من آل
يعقوب (مریم، ۶/۱۹) که مقصود همان وراثت پیامبری و علم و فضیلت بدون مال
است ؛ زیرا مال در نظر پیامبران ارزش چندانی ندارد که در آن رقابت کنند ، بلکه
مال دنیوی که آنها حاصل کرده اند ، بسیار اندک و ناچیز بود... ۲۶

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که خداوند همه دانش ها و فضیلت های
کتاب های پیشین را به قرآن ارزانی داشته و همه علوم ، فضایل و مقام انبیاء و امامان گذشته
را در اختیار امام حسن (ع) قرار داده است .

۹ . واعظ و نصیحت گر بودن

قرآن نصیحت کننده و موعظه گری بی غل و غش است : امام علی (ع) در نهج البلاغه
در مورد قرآن می فرماید : هو الناصح الذی لا یغش ، و خداوند هم در قرآن می فرماید : هذا
بیان للناس وهدی و موعظة للمتقین (آل عمران، ۱۳۸/۳)
امام حسن (ع) نیز از این ویژگی برخوردار است : ونصحتم له فی السر و العلانية و
دعوتم الی سبیله با لحکمة و الموعظة الحسنة . ۲۷

نصح : کار و سخنی است که مصلحت شخص است و هم نشین در آن باشد :
لقد أبلغتكم رسالة ربی و نصحت لكم ولكن لاتحبون الناصحين (اعراف، ۷۹/۷)
در آیه : توبوا إلى الله توبة نصوحاً (تحریم، ۸/۶۶) به یک از دو معنی : با اخلاص یا
ثابت و استوار تعبیر می شود . ۲۸

وعظ ، وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است . خلیل بن احمد
می گوید : وعظ تذکر و یاد آوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه باشد که
قلب و دل را لطیف و روشن می سازد .

«عظة» و «موعظة» هر دو اسم است؛ یعنی پند و اندرز نیکو. ۲۹

از آنچه راغب در مفردات در مورد موعظه و نصیحت می گوید، نتیجه می گیریم که قرآن و امام حسن (ع) هر دو، خیرخواهان و بیم دهندگانی هستند که با یادآوری خیر و نیکی توأم با مهربانی، قلب و دل انسان را لطیف و روشن می سازند.

۱۰. حکمت بودن

همچنان که قرآن مشعل دار حکمت است و پیامبر (ص) در مورد قرآن می فرماید: فیه مصابیح الهدی و منارالحکمة، و خداوند نیز می فرماید: و ما أنزل علیکم من الكتاب والحکمة (بقره، ۲/۲۳۱)، امام حسن (ع) نیز معدن حکمت است: در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت (ع) از جمله آن بزرگوار می گوئیم: السلام علی محال معرفة الله و مساکن بركة الله و معادن حکمة الله. راغب در مفردات می گوید:

حکمة، یعنی؛ به حق رسیدن با علم و عقل، پس حکمت از خدای تعالی شناسایی اشیاء و ایجاد آنها از سوی اوست بر نهایت استواری، و حکمت از انسان شناخت آن موجودات و انجام نیکی ها و خیرات است و این همان چیزی است که قرآن با آن لقمان را توصیف می کند: در این سخن که خدای عزوجل فرمود: و لقد آتینا لقمان الحکمة (لقمان، ۳۱/۱۲) و تمام حکمت را با وصفی که از آنها نموده، خبر داده است... و نیز اگر قرآن با واژه حکیم توصیف می شود، برای این است که قرآن، در برگیرنده و متضمن حکمت است، مانند آیه: الر، تلک آیات الكتاب الحکیم (یونس، ۱۰/۱) در مورد آیات و يعلمهم الكتاب والحکمة (بقره، ۲/۱۲۹) و و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمة (احزاب، ۳۳/۳۴). ۳۰

۱۱. حجت و بینه بودن

یکی دیگر از صفات مشترک میان قرآن و امام حسن (ع) حجت بودن است، چنان که در زیارت امام حسن (ع) ایشان را با عبارت: السلام علیک یا حجة الله؛ سلام بر تو ای حجت خدا. مورد خطاب قرار می دهیم.

خداوند هم در قرآن در مورد این کتاب شریف می فرماید: فقد جائکم بینة من ربکم و

هدی و رحمة (انعام، ۶/۱۵۷)

راغب در مورد معنای کلمه حجت می گوید :

«حجة» دلالتی روشن بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم و چیزی است که بر صحت و درستی یکی از دو نقیض اقتضا و حکم می کند. ۳۱

راغب همچنین در مورد معنای «بینه» می نویسد :

«بینه» یعنی دلالت روشن عقلی یا محسوس . گواهان را نیز در دعاوی «بینه» نامیده اند به جهت سخن پیامبر (ص) که فرمود: البینه للمدعی و الیمین علی من انکر؛ آوردن دو شاهد بر عهده کسی است که اقامه دعوی می کند و سوگند بر عهده انکار کننده دعواست. ۳۲

بنابراین معنا می توان گفت: امام حسن (ع) و قرآن هر دو دلالت روشن و گواه حق هستند که بر صحت و درستی آن حکم می کنند و با رجوع به آنها می توان راه و نشان حق را یافت . چنان که در زیارت جامعه از اهل بیت (ع) از جمله امام حسن (ع) به عنوان دلیل یاد شده است: و پیامبر (ص) نیز در مورد قرآن می فرماید: و هو القرآن و الدلیل علی خیر السبیل . در مورد معنای دلیل در مفردات راغب آمده است :

دلّ، الدلالة؛ یعنی آنچه به وسیله آن شناسایی چیزی حاصل می شود، دلالت الفاظ بر معنی و دلالت اشارات در رمزها و نوشته ها و پیمانها در حساب .
الدال: کسی یا چیزی است که از دلالت حاصل می شود و به دست می آید .
دلیل صیغه مبالغه است . دال و دلیل هر دو دلالت نامیده شده اند، مثل نامیدن چیزی به مصدر آن . ۳۳

۱۲. ثقل بودن

ویژگی مشترک دیگر امام حسن (ع) و قرآن «ثقل» بودن است، چنان که رسول گرامی اسلام در حدیثی که به «حدیث ثقلین» مشهور شده است، در این باره می فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» .

«ثقل» مقابل خفّه و به معنای سنگینی است .

ثقیل، هر چیزی که به هنگام وزن کردن یا اندازه گیری، وزن و اندازه اش برکفه مقابلش می چربد و برتری می یابد که البته این معنی در اصل برای اجسام و اجرام

است و سپس، در معانی و مفاهیم نیز به کار رفته است: خداوند می فرماید: أم تسألهم أجراً فهم من مغرم مثقلون (طور، ۴۰/۵۲) یعنی آیا از ایشان مزد و پاداشی خواسته ای که از پرداخت و تاوانش گرانبار هستند؟^{۳۴}

با توجه به آنچه گفته شد، شاید بتوان گفت: بهترین معنای «ثقل» به عنوان یک ویژگی مشترک میان امام حسن (ع) و قرآن، «چیز گرانبها» است:

انی تارک فیکم الثقلین؛ من دو چیز گرانبها در نزد شما بر جای و به یادگار می گذارم.

۱۳. کریم بودن

امام حسن (ع) به عنوان کریم اهل بیت مشهور است و این ویژگی را خداوند برای کلامش ذکر می کند: **إنه لقرآن کریم** (واقعه، ۷۷/۵۶).

در مورد معنای این واژه باید گفت:

کرم: بخشش و نعمت دادن.

هرگاه خدای تعالی با این واژه وصف شود، اسمی از برای احسان و نعمت بخشیدن ظاهر و روشن او است، مثل آیه **فان ربی غنی کریم** (نمل، ۴۰/۲۷) و هرگاه انسان با واژه «کرم» وصف شود، در آن صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده ای که از انسان ظاهر می شود و واژه «کریم» تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود، گفته نمی شود.

بعضی از علما گفته اند: «الکرم کالحریه الا انّ الحریه قد تقال فی المحاسن الصغیره و الکبیره؛ یعنی صفت کرم و بخشندگی مثل صفت جوانمردی است، جز اینکه جوانمردی و حریت در خوبیهای کوچک و بزرگ هر دو به کار می رود» [ولی کرم گفته نمی شود، مگر در نیکی ها و محاسن بزرگ مثل کسی که مالی را در راه تجهیز سپاهیان که در راه خدا می جنگد، می بخشد و انفاق می کند و همچنین در تحمل کفالت از ریخته نشدن خون مردم].

در آیه: **إنّ أکرمکم عندالله أتقاکم** (حجرات، ۱۳/۴۹)

جز این نیست که با ظاهر شدن افعال پسندیده از انسان، شریف ترین و گرامی ترین آنها آن کارهایی است که خوشنودی و رضای خدای تعالی و وجهه خدایی، هدف آن کار باشد، پس کسی که با کردارهای نیک و عملش چنین قصدی داشت، او

متقی است، بنابراین، گرامی ترین مردم در پیشگاه خدا با تقواترین آنهاست و هر چیزی که در حد و غایت خودش شریف و ارجمند باشد، با واژه «کرم» توصیف می شود. خدای تعالی می فرماید: انبتنا فیها من کل زوج کریم. ۳۵

بنابراین، امام حسن (ع) و قرآن هر دو کریم هستند. امام حسن (ع) از آن جهت که صاحب محاسن بسیار بزرگی بودند و با تقواترین فرد زمانه خود به شمار می رفتند و قرآن، از آن جهت که در حد و غایت خود شریف و ارجمند می باشد.

۱۴. حبل الله بودن

قرآن و امام حسن (ع) هر دو «حبل الله» هستند. این عبارت از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران برگرفته شده است که می فرماید: وأعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا. راغب در معنای «حبل» می نویسد:

حبل معروف است (ریسمان و طناب)

خدای عزوجل می فرماید: فی جیدها حبل من مسد (تبت، ۵/۱۱۱)

برای وصل کردن و پیوستن به هر چیزی که بایستی به آن رسیده شود، واژه حبل به صورت استعاره به کار رفته است، چنانچه در آیه وأعتصموا بحبل الله جميعاً. اشاره شده، پس «حبل الله» همان چیزی از قرآن و عقل و خرد است که به وسیله آن دور شدن از گناهان و وصول به قرب خدا حاصل می شود و یا هر چیز دیگری که اگر به آن تمسک جستی و از گناهان باز ماندی، تو را به جوار رحمت حق می رساند. ۳۶

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می گوید:

با توجه به آیات قبل از آن منظور از اعتصام به «حبل الله» اعتصام به خدا و رسول است؛ یعنی آن رابط و واسطه ای که بین عبد و رب را به هم وصل می کند و آسمان را به زمین مرتبط می سازد. چون گفتیم اعتصام به خدا و رسول، اعتصام به کتاب خدا است که عبارت است از وحیی که از آسمان به زمین می رسد و اگر خواستی، می توانی اینطور بگویی: حبل الله همان قرآن و رسول خدا (ص) است، چون قبلاً توجه فرمودی که برگشت همه اینها به یک چیز است. ۳۷

در همه آنچه که ذکر آن گذشت، حبل الله، به قرآن و رسول خدا تفسیر شده است،

اما در روایات «جبل الله» به اهل بیت هم تفسیر شده است، چنان که امام باقر(ع) در مورد آیه ۱۰۳ آل عمران فرمود: چون خداوند می داند که مردم بعد از ارتحال پیامبر اکرم گرفتار تفرقه و اختلاف خواهند شد، لذا آنان را از تفرقه و جدایی منع کرده است و امر فرمود که همگی بر ولایت امیرالمومنین و ائمه معصومین متحد شوند و تفرقه را کنار بگذارند. امام مردم را به سوی قرآن و قرآن مردم را به سوی امام هدایت و راهنمایی می کند. ۳۸

۱۵. فرسودگی ناپذیری و کهنه ناشدنی

همانطور که «القرآن یجری کما تجری الشمس والقمر» و «فهو فی کل زمان جدید» ۳۹ سنت و نام امام حسن(ع) نیز در طول هزار و چهارصد سال کهنه نشده و بر سر زبان هاست.

۱۶. تفسیر به رأی و تلاش برای تحریف

قرآن کریم، به ویژه پس از وفات پیامبر(ص) از سوی مفسران به ظاهر مسلمان و آنان که مصداق آیه «فی قلوبهم مرض» بودند و نیز از سوی غیر مسلمانان، مورد تفسیرها و تأویل های خود خواسته (تفسیر به رأی) قرار گرفت و تلاش های زیادی برای تحریف آن انجام شد. من الذین هادوا یحرقون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا وعصینا... (نساء، ۴/۴۶)

سخنان، کارها، برنامه ها و شخصیت و جایگاه امام حسن(ع) نیز چه در دوران آن بزرگوار و چه پس از آن، در معرض تلاش های مغرضانه برای تحریف و تأویل و تفسیرهای باطل قرار گرفت. ۴۰

۱۷. بخش بخش شدن

در قرآن در زمان نزول از سوی مشرکان تفسیم و بخش بخش شد. این کتاب شریف خود می فرماید: کما أنزلنا علی المقتسمین. الذین جعلوا القرآن عضین (حجر، ۱۵/۹۰-۹۱)؛ همچنان که عذابی بر تقسیم کنندگان فرو فرستادیم. کسانی که قرآن را بخش بخش کردند (بخشی را سحر و بخشی دیگر را انسان های پیشینیان و بخشی را ساخته و پرداخته پیامبر شمردند).

امام حسن(ع) نیز از سوی معاندان زمان خود بخش بخش شد. آنها بخش دینی شخصیت امام حسن(ع) را پذیرفتند، اما بخش سیاسی شخصیت آن بزرگوار را نپذیرفتند و منکر آن شدند. ۴۱

۱۸. نجات بخش بودن

فلسفه نزول قرآن بر انسان ها، نجات آنها از تنگنای کفر و نادانی و نمایاندن راه سعادت به آنهاست.

اهل بیت و از جمله امام حسن (ع) هم نجات بخش هستند. رسول گرامی اسلام با اشاره به این ویژگی اهل بیت، آنها را به کشتی نوح تشبیه کرده است: مثل اهل بیتی کسفینه نوح...

در صلوات شعبانیه نیز می خوانیم: اللهم صل علی محمد و آل محمد الفلک الجاریة فی اللجج الغامرة یأمن من راکبها و یغرق من ترکها.

۱۹. مهجور بودن

یکی دیگر از ویژگی های مشترک میان امام حسن (ع) و قرآن، مهجوریت است. در قرآن به این ویژگی کتاب شریف اشاره شده است: و قال الرسول یا رب إن قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان، ۲۵/۳۰)؛ روزی که محمد (ص) فرستاده خدا لب به سخن می گشاید و می گوید پروردگارا، کافران و گنهکاران قوم من این قرآن را وا نهادند.

هجر و هجران: دور شدن از دیگری است یا با زبان و یا با دل و قلب. خدای تعالی فرمود: و اهجروهن فی المضاجع (نساء، ۴/۳۴): کنایه از نزدیک نشدن به آنهاست (یعنی همسران) و در آیه: إن قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان، ۲۵/۳۰) به معنی دور شدن از قرآن با دل و قلب و زبان است.

همچنین آیه و الرجز فاهجر (مدثر، ۷۴/۵) تشویقی است بر دور شدن تمام وجود از گناهان.

بنابراین، مهجوریت قرآن و امام حسن (ع) به این معنی است که مردم با دل و قلب و زبان و بدن از آنها دوری جستند. به این نحو که یاد و علاقه آن دو را از دل خود بیرون کردند، زبان خود را از آوردن نام آنها و سخنان آنها بازداشتند و از رجوع به آن دو خودداری نمودند.

۲۰. متمسک بودن

همان طور که خداوند در قرآن به تمسک به این کلام آسمانی سفارش کرده است: الذین یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلاة. و حتی به پیامبرش دستور داده است که به قرآن متمسک

شود: فاستمسک بالذی أوحی إلیک إنک علی صراط مستقیم (زخرف، ۴۳/۴۳)

تمسک به اهل بیت و از جمله امام حسن(ع) هم بسیار سفارش شده است و رسول خدا(ص) در این باره می فرماید: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً.

حال باید پرسید که تمسک یعنی چه؟

راغب در مفردات می گوید:

مسک: امساک یعنی حفظ کردن یا دل بستن به چیزی. خداوند فرمود: یمسک

السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ (حج، ۶۵/۲۲)، یعنی آن را از سقوط حفظ می کند.

و «استمسک بالشیء» وقتی است که قصد دریافت و تعلق به چیزی باشد: خدای

تعالی فرمود: فاستمسک بالذی أوحی الیک و نیز فرمود: أم آتیناهم کتاباً من قبله

فهم به مستمسکون؛ یا اینکه کتابی قبل از قرآن به آنها داده شده که به آن دل بسته اند.

تمسکت و مسکت هر دو به یک معنی است... ۴۲

بنابراین تمسک به قرآن و اهل بیت بر معنای محافظت بر دریافت معارف و ارزش های

آنها و دل بستن به آنهاست.

۲۱. سید و آقا بودن

رسول خدا(ص) در مورد قرآن می فرماید: «سید الکلام، القرآن» ایشان همچنین در مورد

امام حسن(ع) و امام حسین(ع) می فرماید:

ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة؛ حسن(ع) و حسین(ع) سرور و آقای

جوانان اهل بهشت هستند.

سید بودن قرآن و امام حسن(ع) به معنای سرور بودن آن دو می باشد.

۲۲. متهم شدن

قرآن و امام حسن(ع) هر دو متهم شدند:

و إذا رأوا آية يستسخرون. و قالوا إن هذا إلا سحر مبين. (صافات، ۱۵۱۴/۳۷)

این آیه و آیات دیگری نشان دهنده اتهاماتی است که مشرکین به قرآن و آورنده اش

می زدند. اندیشه ها و برنامه های قرآنی و الهی امام حسن(ع) نیز، به ویژه پس از صلح با

معاویه مورد اتهام های بسیاری قرار گرفت. ۴۳

۲۳. مورد احتجاج و مبارزه واقع شدن

کلام آسمانی خداوند از لحظه نزول تا کنون همواره مورد مبارزه قرار گرفته است که بسیاری از آیات قرآن از جمله آیه: «أم يقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من إستطعتم من دون الله إن كنتم صادقین» (یونس، ۳۸/۱۰) گویای این مطلب است. جایگاه، شخصیت و وجود نازنین امام حسن (ع) نیز همچون قرآن همواره مورد مبارزه و سوء قصدهای بسیاری قرار گرفت که سرانجام در نتیجه همین سوء قصدها به شهادت رسید. ۴۴.

۲۴. عظیم بودن

قرآن کتابی عظیم است: «ولقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» (حجر، ۸۷/۱۵) امام حسن (ع) نیز عظیم الشأن است: «فما أحلا أسمائکم و أكرم انفسکم و أعظم شأنکم و أجل خطرکم». ۴۵. معنای عظیم: راغب در مفردات می نویسد:

عظم الشیء: اصلش این است که اسکلت و استخوانش بزرگ شد، سپس برای هر چیز بزرگی واژه «عظمة» که در حکم بزرگی محسوس یا معقول و جسمی و معنوی است استعاره شده است، در آیات عذاب یوم عظیم. (انعام، ۱۵/۶) قل هو نبوا عظیم (ص، ۶۷/۳۸) من القریتین عظیم (زخرف، ۳۱/۴۳) پس واژه «عظیم» هر گاه در اجسام به کار رود، اصلش این است که بزرگ بودن در اجزاء به هم پیوسته آن است و در بزرگی اجزاء جدا شده از هم نیز عظیم می گویند، مانند: جیش عظیم و مال عظیم. عظیمه: حادثه بزرگ. ۴۶.

بنابراین عظیم بودن امام حسن (ع) و قرآن به معنای بزرگی آنها از لحاظ مرتبه و مقام است.

۲۵. ولایت داشتن

قرآن ولی همه کسانی است که به آن ایمان آورده اند و خداوند در قرآن، فرمان می دهد که همه خود را تحت سرپرستی این کتاب الهی و مطیع دستورات و برنامه های آن قرار

دهند: کتاب أنزل إليك فلا يكن في صدرك حرج منه لتنذر به و ذكرى للمؤمنين . إتبعوا ما أنزل اليكم من ربكم و لا تتبعوا من دونه أولياء قليلاً ما تذكرون (اعراف، ۲/۷-۳)؛ این قرآن کتابی گران قدر است که به سوی تو فرستاده شده است، پس مبادا از ناحیه آن در سینه ات تنگی و فشاری باشد . خدا آن را فرو فرستاد تا مردم را به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان مایه یادآوری باشد و مقام پروردگارشان را به آنان بشناساند . ای مردم از آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما فرستاده شده است، پیروی کنید و تحت ولایت و سرپرستی او در آید و از غیر او که سرپرست شما می گردند، پیروی نکنید چه اندک در می یابید که پروردگار شما خدای یکتاست .

امام حسن (ع) نیز از این ویژگی برخوردار است :

إن الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب عليها يستدبر محكم القرآن .

ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که وقتی آیه : يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منكم (نساء، ۵۹/۴) بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، گفتم : یا رسول الله، خدا و رسول را شناختم، اما اولی الأمر که خداوند اطاعت آنها را همراه اطاعت شما قرار داده، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: ای جابر آنان جانشینان من و رهبران مسلمانان پس از من هستند، اول آنها حضرت علی بن ابی طالب و پس از وی حسن و حسین و علی بن حسن و محمد بن علی است که در تورات به اسم باقر معروف است و شما تا آن موقع زنده ای و او را خواهی دید . وقتی دیدی، سلام مرا به او برسان .

سپس صادق بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آخرین آنها امام زمان (عج) همانم و هم کنیه من است که حجت خدا و بقیه الله در روی زمین است . خداوند به دست ایشان مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود .

او کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد شد و به امامت او کسی پا بر جا نخواهد ماند، مگر کسی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد....

در روایت ابوبصیر از حضرت باقر (ع) است که فرمود: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و

أولى الأمر منكم (نساء/۵۹) در حق حضرت علی (ع) نازل شده است، عرض کردم مردم به ما می گویند چه مانع است که خداوند اسم [حضرت] علی و اهل بیت او را در قرآن (به طور واضح) ذکر می کرد؟ فرمود: به آنها بگو: خداوند نماز را بر رسولش فرستاد، ولی نامی از سه یا چهار رکعتی نبرده است تا آنکه پیامبر اکرم (ص) آن را برای مردم تفسیر نمود. حج نازل شد و نفرموده بود هفت بار طواف کنید تا آنکه پیامبر اکرم (ص) آن را برای مردم تفسیر کرد و خداوند آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...» را فرستاد که در حق علی و حسن و حسین و ائمه اطهار است و فرمود: هر که رسول خدا مولا و سرور او است، علی هم مولا و سرور اوست. ۴۷

از امام صادق (ع) در مورد آیه ۹۲ سوره مائده: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و احذروا فان توليتم فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين» سؤال شده، حضرت فرمود: کسی قبل و بعد از شما هلاک نشده و نمی شود، مگر اینکه منکر ولایت و حق ما باشد و رسول الله (ص) دار فانی را وداع نگفت، مگر اینکه مردم را به پیروی از ولایت ما ملزم کرد؛ چرا که خداوند مردم را به اطاعت خود و اطاعت پیامبر اکرم (ص) و دستورات او در مورد ولایت ما موظف کرد و آن را به عنوان یک واجب برایشان قرار داد و این مسأله را در مورد ولایت امیرالمؤمنین به کرات در مناسبت های مختلف به مردم اعلام کرد و آخرین بار در غدیر خم بود «و ما على الرسول إلا البلاغ المبين» یعنی وظیفه پیامبر اعلام دستورات الهی بود. ۴۸

در مفردات راغب در مورد معنای ولی آمده است:

ولی، و لا، و توالی یعنی دوستی و صمیمیت که دو معنی از آنها حاصل می شود و افزون می گردد تا جایی که میان آن معانی چیزی که از آنها نباشد، نیست و این معنی یعنی دوستی برای نزدیکی، مکانی، نسبی، دینی، بخشش، یاری کردن و اعتقاد و ایمان به کار می رود.

ولایت - با کسره حرف (و) یاری کردن است ولی ولایت با فتحه حرف (و) سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند.

ولی و مولی - در آن معنی به کار می رود که هر دو در معنی اسم فاعل هستند. یعنی موالی - اما در معنی مفعول - موالی است.

در مورد شخص با ایمان می گویند - «ولی الله : خدا دوست» و این معنی به نام مولا وارد نشده است . می گویند خدای تعالی ولی و مولای مؤمنین است .
در مورد ولی آیات زیر هست . الله ولی الذین آمنوا (بقره، ۲/۲۵۷) و الله ولی المؤمنین (آل عمران، ۳/۶۸)

در این آیه و آیه بعد واژه دوم درباره خدا یعنی مولی به کار رفته است : نعم المولی و نعم النصیر (انفال، ۸/۴۰)

والی در آیه : و ما لهم من دونه من وال (رعد، ۱۳/۱۱) به معنی ولی است ، خداوند ولایت میان مؤمنین و کفار را در آیات بسیاری نهی فرموده و از آن جمله : یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من يتولهم منکم فانه منهم . (مائده، ۵/۵۱)

یعنی اگر آنها را دوست و سرپرست خود کنید ، شما هم از آنها و دور از اسلام خواهید بود .

لاتتخذوا آباءکم و إخوانکم اولیاء . (توبه، ۹/۲۳)

واژه - تولی - اگر خودش فعل متعدی باشد معنی ولایت دارد .

مولی ، شش معنی دیگر دارد :

۱ . آزاد کننده برده ؛ ۲ . برده آزاد شده ؛ ۳ . هم پیمان ؛ ۴ . عموزاده ؛ ۵ . همسایه ؛ ۶ . سرپرست .

فلان اولی بكذا - او سزاوارتر است . خدای تعالی فرمود : النبى اولی بالمؤمنین من أنفسهم (احزاب، ۳۳/۶)

در آیه اولی لك فأولی (قیامه، ۷۵/۳۴)

گفته شده که از همین معنی است که گفتیم و نیز گفته اند فعل متعددی است به معنی نزدیکی یا به معنی بیزاری است .

بنابراین توضیحات و با توجه به قرائن ذکر شده در مورد قرآن و امام حسن (ع) می توان گفت : بهترین معنی اراده شده از ولی در مورد این دو ، سرپرست و دوست است ؛ دوستی که انسان به او اعتقاد دارد و ایمانش چنین صمیمیتی را نسبت به او ایجاد می کند که در نهایت به همان معنی سرپرست ختم می شود .

۲۶. محور بودن

قرآن محور احکام اسلامی و قطب صدور احکام شرعی است. امام حسن (ع) نیز از این ویژگیِ محوریت برخوردار است:

إن الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب عليها يستدير محكم القرآن.

در «المنجد» درباره معنای قطب آمده است:

القطب: جمع اقطاب: محوری است در سنگ زیرین آسیاب که سنگ زبرین بر گرد آن می چرخد، قطب آسیاب

[وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح: و در حالی که همانا او می دانست که جایگاه من نسبت به خلافت جایگاه محور است نسبت به آسیاب یعنی بدون من آسیاب خلافت از گردش می افتد.]

القطب: جمع اقطاب و قطوب و قطبة: مدار و ملاک یک چیز و مایه وجودی و دوام یک چیز را گویند: هو قطب ذلك الأمر؛ یعنی او اساس و پایه آن کار است.

۲۷. عزیز بودن

قرآنی کتابی عزیز است: و إنه لکتاب عزیز. (فصلت، ۴۱/۴۱)

امام حسن (ع) هم عزیز است و به مؤمنان عزت بخشید.

العزة: حالتی است در انسان که مانع شکست او می شود و همچنین یعنی زمین سخت. در آیه گفت: أیتغون عندهم العزة فانّ العزة لله جميعاً. (نساء، ۱۳۹/۴) ... عزیز: کسی که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی شود، در آیات:

انه هو العزيز الحكيم (عنکبوت، ۲۶/۲۹)، یا أيها العزيز مسنا (یوسف، ۸۸/۱۲)، ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين (منافقون، ۸/۶۳)، سبحان ربّ العزة (صافات، ۳۷/۱۸۰).

چنانکه می دانی و می بینی گاهی با واژه - عزة - مدح می شود و زمانی - عزة - به صورت ذم و سرزنش بکار می رود، مثل عزت کفار، در آیه: بل الذين كفروا في

عزة و شقاق (ص، ۲/۳۸)

و از آن روی که عزت خدا و پیامبر و مؤمنین دائمی و باقی است، لذا همان، عزت حقیقی است و عزتی که برای کافران هست - تعزز - است نه عزت، که در حقیقت خواری و ذلت است، چنان که پیامبر (که درود و سلام خدا بر او باد) فرمود: «کل عز لیس بالله فهو ذل» (هر عزتی که از خدا نیست، خواری است). و بر این اساس آیه: و اتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا (مریم، ۸۱/۱۹) تا به وسیله آن از عذاب دور شوند و عذابی به آنها نرسد: (غیر خدای را به خدایی اتخاذ کردند تا برایشان عزتی باشد). و گفت: من كان يريد العزة فلله العزة جميعا (فاطر، ۱۰/۳۵).

معنایش این است که اگر کسی عزت بخواهد که عزیز شود نیاز دارد آن را از خدای تعالی که همه عزت‌ها از اوست، حاصل کند.^{۴۹} جنادة بن ابی امیه از امام حسن (ع) نقل کرده است که ایشان در مورد روش دستیابی به عزت می‌فرمایند:

وإذا اردت عزاً بلا عشيرة وهيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله؛ وقتی سر بلندی بدون عشیره و هیبت بدون قدرت خواستی، از خواری نافرمانی خدا خارج شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ [در آی].^{۵۰} بی شک امام حسن (ع) خود بارزترین و حقیقی‌ترین مصداق این سخن بودند، هرچند که برخی از نادانان در زمان حیات آن بزرگوار خطاب به ایشان می‌گفتند: «یا مدل المؤمنین».

امام صادق (ع) در ضمن سخنانش با محمد بن نعمان «مؤمن طاق» فرمود: برخی از شیعیان بعد از ماجرای صلح به امام حسن (ع) این گونه سلام کردند: سلام بر تو ای ذلیل کننده مؤمنان.

امام (ع) در پاسخ فرمود:

ما أنا بمدل المومنين و لكنى معز المؤمنين انى لما رأيتمكم ليس بكم عليهم قوة سلمت الأمر بقى انا وانتم بين اظهركم كما عاب العالم السفينة لتبقى لاصحابها؛^{۵۱} من خوار کننده مؤمنان نیستم، بلکه عزت دهنده مؤمنانم. وقتی دیدم شما را بر آنان توانی نیست، کار را (به او) سپردم تا من و شما در میان آنان

باشیم، همچنان که علم «حضرت خضر» کشتی را معیوب ساخت تا سرنشینان آن جان سالم بدر برند.

و در حدیث دیگر آمده است:

حجر بن عدی (از یاران امیرالمؤمنین و امام حسن^(ع)) بر امام حسن^(ع) داخل شد و گفت: سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان! امام^(ع) در پاسخ فرمود: مه ما کنت مذلهم بل انا معز المؤمنین، و انما اردت الابقاء علیهم. ۵۲
آرام! من خوارکننده آنان نیستم، بلکه من عزت دهنده مؤمنانم، من خواستم آنها را پا برجا کنم.

و در حدیث دیگر آمده است:

حجر بن عدی در جایی به امام حسن^(ع) گفت: ای کاش! قبل از این در نبرد با معاویه، مرده بودیم و چنین امری (صلح با معاویه) واقع نمی شد تا اینگونه نشود که ما شکست خورده و پریشان، ولی شامیان پیروز و مسرور باشند.
یا حجر، قد سمعت کلامک فی مجلس معاویة لیس کل انسان یحب ماتحب ولا رایة کرایک و انی لم افعل ما فعلت إلا القاء علیکم، و الله تعالی کل یوم فی شأن. ۵۳ ای حجر! سخنی را که در مجلس معاویه گفتم شنیدم، اما همه مردم آنچه را که تو دوست می داری، دوست نمی دارند و رأی آنان چون رأی تو نیست. من این کار «صلح» را انجام ندادم، مگر برای آن که شما را زنده نگه دارم و قسم به خداوند که هر روزی در شأنی است.

سفیان بن ابی لیلی بر امام حسن^(ع) وارد شد و به آن حضرت گفت: سلام بر ذلیل کننده مؤمنان!

حضرت فرمود:

ای سفیان چه چیز تو را واداشت به اینکه با من این گونه سخن گویی. گفت: تسلیم حکومت به معاویه....

امام جواب داد:

یا سفیان انا اهل بیت إذا علمنا الحق تمسکنا به و انی سمعت علیا^(ع) یقول، سمعت رسول الله^(ص) یقول: لا تذهب الایام و اللیالی حتی یجتمع أمر هذه الأمة علی

رجل واسع السرم، ضخم البلعوم يأكل و لايشبع، لاينظر الله اليه و لايموت حتى لا يكون له في السماء عاذر و لافي الارض ناصر و إنه لمعاوية و إنى عرفت أن الله بالغ أمره. ٥٤

و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن (ع) به سفیان بن ابی لیلی فرمود:

و عليك السلام، اجلس، لست منذل المؤمنين و لكنى معزهم، ما أردت بمصالحتي معاوية إلا أن أدفع عنكم القتل عنده ما رأيت من تباطؤ أصحابي عن الحرب، نكولهم عن القتال، و الله لئن سرنا اليه بالجبال و الشجر ما كان بد من إفضاء هذا الأمر اليهم. ٥٥

و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:

لا تقل يا ابا عمرو فاني لم أذل المؤمنين و لكن كرهت أن أقتلهم في طلب ملك؛ ٥٦
ای سفیان ما خاندانی هستیم که وقتی حق را یافتیم، بدان چنگ زنیم و من از علی (ع) شنیدم که می فرمود: شنیدم از رسول الله (ص) می فرمود: روزگاری نیاید که کار این امت به مردی واگذار شود، بزرگ باسن، و بزرگ حلقوم می خورد و سیر نمی شود، خدای به او ننگرد و نمیرد تا آنگاه که او را در آسمان عذری نماند و در زمین یاوری، و او همانا معاویه است و من بدان رسیده ام که خداوند فرمان خویش خواهد راند و این معاویه وقت حکومتش رسیده است.

و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن (ع) به سفیان بن ابی لیلی فرمود:

و بر تو باد سلام، بنشین، من خوار کننده مؤمنان نیستم ولی من عزت دهنده آنانم، من با صلح با معاویه جز آن که شما را از مرگ برهانم، قصد دیگری نداشتم، زیرا عقب نشینی اصحابم از جنگ و عقب نشینی از درگیریشان را ملاحظه کردم. سوگند به خدا، اگر با کوه ها و درخت ها به سوی او رویم از اینکه این کار به او سپاریم، چاره ای نیست.

و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:

ای ابو عمرو، چیزی مگو! من هرگز مؤمنان را خوار نمی کنم، ولی خوش نداشتم

که آنان را برای به دست آوردن سلطنت بکشم .

و در حدیث دیگری آمده است که :

جبیر بن نفیر به امام حسن (ع) گفت :

مردم می گویند : شما هوای خلافت در سر دارید .

حضرت فرمودند :

كانت جماجم العرب بیدی یسالمون من سالمت و یحاربون من حاربت فترکتها

ابتغاء وجه الله ثم أريدها بأهل الحجاز؟^{۵۷}

زام عرب در دست من بود و عرب با آن کس که من صلح می کردم ، سازش نموده

و با هر کس که می جنگیدم ، ستیز می کردند و من به خاطر رضای خدا ، آن را فرو

نهادم . (حال چنان شده) که فکر می کنی ، من به پشتیبانی اهل حجاز می خواهم ؟

و در حدیثی آمده است : عمرو بن دینار نقل کرد هنگام صلح ، امام حسن (ع) خطبه ای

خواند و در آن فرمود :

ایها الناس إني كنت أكره الناس لأول هذا الامر و اني اصلحت آخره اما لذی حق

أذيت إليه حقه ، و اما لجودی بحق لی التمسست به صلاح أمر أمة محمد و انک قد

ولیت هذا الامر یا معاویه [إما] لخير علمه الله منك ، أو شر أرادہ بک «و ان ادري

لعله فتنة لكم و متاع الی حين ؛^{۵۸} ای مردم من در آغاز این موضوع مخالف ترین

مردم (با صلح) بودم . ولی در پایان صلح کردم ، یا به خاطر صاحب حقی که حق

وی را به او واگذاشتم و یا به خاطر بخشش خود ، صلاح کار امت محمد را به او

سپردم . و تو ای معاویه عهده دار آن کار شدی یا به خاطر خیري که خدا در تو

سراغ داشت یا به خاطر شری که قصد انجام آن را از تو دارد . و چه می دانم ، شاید

آن امتحانی برای شماست و بهره گیری تا مدتی معلوم .

و در حدیث دیگری آمده است : امام خیانت کوفیان و بی وفایی آنان را سبب پذیرش

صلح بیان فرمود :

إني أرى الناس يقولون : إن الحسن بن علي بايع معاوية طائعا غير مكره و أيم الله

ما فعلت حتى خذلني أهل العراق و لو لا ذلك ما بايعته و لو بطرفة عين ؛^{۵۹} می بینم

مردم می گویند : حسن بن علی ، بدون اجبار و به اختیار ، با معاویه بیعت کرد .

سوگند به خدا که چنان نکردم مگر پس از آن که عراقیان مرا از پای افکندند . و اگر چنان نبود، حتی یک چشم بر هم زدنی، با او بیعت نمی کردم .
و در حدیث دیگری آمده است :

مالک بن ضمیره به خدمت امام حسن (ع) رسید و گفت :

سلام بر تو ای سیاه کننده چهره مؤمنین !

امام حسن (ع) در پاسخ فرمود :

یا مالک لا تفل ذلک انی لما رأیت الناس ترکوا ذلک إلا اهله خشیت أن یجتثوا عن وجه الارض، فأردت أن یکون للذین فی الارض ناع؛^{۶۰} ای مالک، چنین نگو، وقتی مردم، جز اهل این کار «یاران خالص من» آن را رها کرده اند ترسیدم که از روی زمین برکنده شوند خواستم که برای دین بر روی زمین دلسوزی بماند .
و در حدیثی آمده است :

سعید بن عقیصا نقل کرده است بعد از ماجرای صلح گروهی از مردم بر امام حسن (ع) وارد شدند که برخی آن حضرت را ملامت می کردند برای صلح با معاویه .

امام فرمودند :

وای بر شما ! نمی دانید من چه کرده ام . سوگند به خدا، آنچه که انجام داده ام، برای شیعیان من بهتر از هر چیزی است که آفتاب بر آن تابیده و غروب کند . آیا نمی دانید که من امام شما هستم و طاعتم بر شما واجب است و به تصریح رسول الله که درباره من فرمودند : من یکی از دو سالار جوانان بهشت هستم؟ آنان گفتند : چرا .^{۶۱}

فرمود : آیا آن داستان را از یاد برده اید که حضرت خضر (ع) وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را برپای داشت و تعمیر کرد و پسر را کشت، این (کار او) باعث شد که موسی بن عمران بر او خشم گیرد، چه آن که حکمت آن را نمی دانست، در حالی که این کار نزد خداوند که -یادش بلند باد- عین حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که از ما «امامان معصوم» کسی نباشد مگر آن که در گردن او بیعت طاغوت زمانش باشد، مگر حضرت قائم - که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد که خدای بزرگ تولد او را پنهان داشته و شخص او را در پرده

غیب نگه می دارد تا وقتی که خروج می کند- بیعت کسی بر گردن او نباشد و او
نهمین فرزند از نسل برادرم حسین و پسر بانوی کنیزان است .
خداوند در زمان غیبت او ، عمرش را دراز گرداند و به قدرت خویش او را در سیمای
جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز تواناست .
خداوند در قرآن می فرماید : **فَلله العزّة و لرسوله و للمؤمنین** .

و امام حسن^(ع) از مصادیق این آیه شریف است .

۲۸ . اشتراکات قرائت قرآن و زیارت امام حسن^(ع)

الف) قرائت قرآن باید با تأنی و تأمل و آرامش و خشوع باشد :

ألم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله (حدید، ۵۷/۱۶)؛ آیا وقت آن نرسیده است
که قلبهای مؤمنان در مقابل ذکر خدا خاشع شوند .

إن الذین أوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجداً (اسراء، ۱۷/۱۰۷)؛
کسانی که پیش از آن علم داده شده اند ، هنگامی که آن کتاب بر آنها تلاوت می شود ، سجده
کنان ، با چانه به خاک می افتند .

**الله نزل أحسن الحدیث متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخسون ربهم ثم تلین
جلودهم و قلوبهم إلى ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء... (زمر، ۳۹/۲۳)؛** خداوند
زیباترین سخن را به صورت کتابی که (آیاتش) همانند یکدیگر و با هم سازگار است ، نازل
کرده است . آنان که از پروردگارشان خشیت دارند ، پوست بدنشان از آن به لرزه
می افتد ، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم و آرام می گردد ، این است هدایت خدا که
هر کس را بخواهد به آن هدایت می کند .

زیارت اهل بیت از جمله امام حسن^(ع) نیز باید با تأمل و آرامش و وقار و خضوع و

خشوع باشد چنان که در ذکر آداب زیارات در مفاتیح الجنان می خوانیم :

در وقت رفتن به روضه مقدسه گام ها را کوتاه برداشتن و به آرامی و وقار سیر
نمودن و خاضع و خاشع بودن و سر به زیر انداختن و به بالا و اطراف التفات
ننمودن ... فکر در عظمت و جلالت قدر صاحب آن مرقد منور و ... تأمل در
خرابی های حال خود و خلافها که با آن بزرگواران کرده و فرموده های بی حد که
از ایشان نشنیده و آزارها و اذیت ها که از او به ایشان یا به خاصان و دوستان

ایشان رسیده....

ب) قرائت قرآن باید با حزن و اشک باشد :

و مَمَّنْ هَدِينَا وَ اجْتَبِينَا إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتِ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بَكِيًّا (مریم، ۱۹ / ۵۸)؛
و از کسانی که هدایت نمودیم و برگزیدیم که هر گاه آیات خدای رحمان برایشان تلاوت
می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند.

زیارت اهل بیت و از جمله امام حسن (ع) نیز باید با حزن و اندوه باشد :

بر در حرم شریف ایستادن و اذن دخول طلبیدن و سعی در تحصیل رقت قلب و
خضوع و شکستگی خاطر نمودن به تصور و... اگر به راستی در خود نگرند،
قدم هایش از رفتن بازایستند و قلبش هراسان و چشمش گریان شود و این روح
تمام آداب است. ۶۲

ج) هنگامی که قرآن خوانده می شود، باید سکوت نمود و از سخن گفتن پرهیز کرد و
تنها به آیات قرآن گوش فرا داد :

وَ إِذَا قرءَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، ۷ / ۲۰۴)؛ هنگامی که
قرآن خوانده می شود، به آن گوش (جان) بسپارید و خاموش باشید تا مشمول رحمت
شوید.

به هنگام زیارت معصومین و از جمله امام حسن (ع) نیز باید خاموش بود و از گفتن
سخنان لغو و بیهوده پرهیز کرد :

ترک کلام بیهوده و لغو. ۶۳

د) برای قرائت قرآن باید با استعاذه و صلوات، موانع و حجاب های مادی را کنار
گذاشت :

فَإِذَا قرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (نحل، ۱۶ / ۹۸)؛ پس آنگاه که قرآن
می خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر.

در زیارات معصومین و از جمله امام حسن (ع) نیز باید با گفتن «اعوذ بک من وسوسه
الشیطان» به خدا پناه برد و با بر زبان آوردن تکبیر و صلوات و ذکر، شائبه شرک و مادیات
را از نیت خود زدود.

قرآن در کلام امام حسن(ع)

۱. ویژگی های قرآن

بزرگترین کتاب هدایت بشر قرآن کریم است و در حدیث آمده است که امام حسن(ع) پیرامون ویژگی های قرآن فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ، وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ، فَلِيَجَلَّ جَلَّ بَضْوَاهُ وَ لِيَلْجَمَ الصِّفَّةَ قَلْبَهُ فَإِنَّ التَّكْفِيرَ حَيَاةَ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ؛^{۶۴} به درستی که در این قرآن چراغ های نور و شفای قلب ها است، پس باید که در میدان علم در پناه روشنایی نور قرآن جولان دهید، و التیام دهید صفت قلب را به فکر او چه آن که تفکر مایه حیات قلب آگاهان است. همانند کسی که چراغ در دست در تاریکی به پیش می رود.

۲. آثار و ره آوردهای قرائت قرآن

حجاج بن فرافصه از امام حسن(ع) روایت کرد که آن حضرت در باره تلاوت برخی آیات قرآن فرمود:

انا ضامن لمن قرأ هذه العشرين آية، إذا أصبح و إذا أمسى أن لا يمسه لصنّ عاد و لا سبع ضار و لا سلطان ظالم، و لا ماء غالب:

آیه الکرسی(بقره، ۲/۲۵۷-۲۵۴) و ثلاث آیات من الأعراف (اعراف، ۷/۵۶-۵۴) و «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ» إِلَى قَوْلِهِ الْمُحْسِنِينَ و عشر آیات من أول الصّافات و ثلاث آیات من آخر سورة الحشر، «هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة» إلى آخرها و ثلاث آیات «يا معشر الجن» إلى قوله «إنس قبلهم و لا جان فبأى آلاء ربكما تكذبان»؛^{۶۵} من ضامن کسی هستم که این بیست آیه را هنگام صبح و شب بخواند که نه دزدی بزهکار اموال او را سرقت کند و نه درنده ای به او زیان رساند و نه سلطان و صاحب قدرتی به او ستم کند و نه آبی او را غرق کند:

آیه الکرسی و سه آیه از سوره مبارکه اعراف و ده آیه از اول سوره صافات و سه آیه آخر سوره حشر و سه آیه از سوره الرحمن.

و در حدیث دیگری آمده است:

امام حسن (ع) درباره تلاوت این آیه ۲۰ آیه قرآن فرمود:

من قرأ القرآن كانت له دعوة مجابهة أمّا معجلة و أمّا مؤجلة . ۶۶

امام حسن (ع) فرمود:

هر کس قرآن بخواند، دعایش مستجاب خواهد بود، حال یا فوراً و یا با تأخیر.

۳. ره آورد تلاوت سوره هود

من قرا سورة هود في كل جمعة، بعثه الله عزوجل يوم القيامة في زمرة النبيين و لم يعرف له خطيئة عملها يوم القيامة؛ ۶۷ هر کس در هر روز جمعه سوره هود را قرائت کند، خدای بزرگ او را به روز قیامت در سلک پیام آوران مبعوث می سازد و روز قیامت برای او گناهی که آن را انجام داده باشد، دیده نمی شود.

۴. ضرورت پیروی از قرآن

امام حسن (ع) در مقایسه ای اجمالی بین کتب آسمانی درباره ضرورت پیروی از قرآن

مجید فرمود:

ما بقي في الدنيا بقية غير هذا القرآن، فاتخذوه اماماً يدلکم علی هذاکم و إنّ أحقّ الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه و أبعدهم نه من لم يعمل به و ان كان يقرأه.

و قال: من قال قی القرآن برأيه فاصاب فقد أخطأ.

و قال: إنّ هذا القرآن يجيء يوم القيامة قائدا و سائقا. يقود قوما إلى الجنة، أحلوا حلاله و حرّموا حرامه و آمنوا بمتشابهه و يسوق قوما إلى النار، ضيّعوا حدوده و أحكامه و استحلّوا محارمه؛ ۶۸ از کتاب های آسمانی جز قرآن بقیه تحریف شده و از میان رفته اند، پس آن را راهبر خود قرار دهید و تنها اوست که شما را به راه راست می برد.

بهترین مردم کسی است که به احکام قرآن عمل کند، اگر چه آیاتش را حفظ ننماید و بدترین مردم کسی است که به قرآن عمل نکند، اگر چه آیاتش را تلاوت کند و هر کس آن را با نظر و رأی خود تفسیر نماید، و بعد معلوم شود که درست گفته،

خطایی بزرگ مرتکب گشته؛ زیرا قرآن در روز قیامت حاضر می شود و کسانی را که حلالش را حلال و حرامش را حرام دانسته و به متشابهاش ایمان داشته اند، به بهشت می برد و کسانی را که حدودش را تباه نمود و حرامش را حلال و حلالش را حرام دانسته اند به دوزخ می برد.

۵. ضرورت تدبّر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن

امام حسن مجتبی (ع) در تفسیر آیه شانزدهم سوره مبارکه حدید: فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون (حدید، ۵۷ / ۱۶)؛ و قلب های شان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گناه کارند، فرمود:

اما والله لقد استبطأهم و هم یقرءون من القرآن أقلّ ممّا تقرءون فانظروا فی طول ما قرأتم منه و ما ظهر فیکم من الفسق؛^{۶۹} سوگند به خدا که آنها را بازداشته است «و با تلاوت قرآن معصیت را ترک کردند»، در حالی که آنها کمتر از آن چه شما قرآن می خوانید قرآن می خوانند. پس بنگرید در طول آنچه که از قرآن قرائت کرده اید و [ببینید] که چقدر در میان شما فسق رواج یافته است.

-
- | | |
|--|--|
| ۱. الامالی، شیخ صدوق، ابی جعفر، دراسات الاسلامیه، مؤسسه البعث، قم، چاپ اول ص ۵۰، حدیث ۶۸۶. | ۸. همان |
| ۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ قمری، جلد ۳۰، ص ۳۱۱. | ۹. تفسیر غریب القرآن / ۳۴۸. |
| ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴. | ۱۰. مجاز القرآن / ۲۴۱. |
| ۴. رجوع شود به ماجرای بعثت «عشیره الاقرین» در سال سوم بعثت. | ۱۱. مفردات، ذیل واژه «صراط». |
| ۵. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن در روز دوشنبه. | ۱۲. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن (ع) در روز دوشنبه. |
| ۶. ترجمه مفردات راغب، ذیل واژه «هدی». | ۱۳. مفردات، ذیل واژه «بیان». |
| ۷. همان، ذیل واژه «نور». | ۱۴. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسن (ع) در روز دوشنبه. |
| | ۱۵. مفردات، ذیل واژه «طهر». |
| | ۱۶. تفسیر نور، ۱۷/۶. |
| | ۱۷. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره |
| | ۱۸. شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار، ۴۸۸/۲، |

- ح ۸۶۴ .
- ۱۹ . رساله احکام عملیه .
- ۲۰ . مفاتیح الجنان ، آداب زیارت
- ۲۱ . همان ، زیارت امام حسن (ع) در روز دوشنبه .
- ۲۲ . مفردات ، ذیل واژه «حق» .
- ۲۳ . مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه کبیره .
- ۲۴ . مفردات ، ذیل واژه «امام» .
- ۲۵ . مفاتیح الجنان ، زیارت وارث .
- ۲۶ . مفردات ، ذیل واژه «ورث» .
- ۲۷ . مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه کبیره .
- ۲۸ . مفردات ، ذیل واژه «نصح» .
- ۲۹ . همان ، ذیل واژه «وعظ» .
- ۳۰ . همان ، ذیل واژه «حکم» .
- ۳۱ . همان ، ذیل واژه «حجة» .
- ۳۲ . همان ، ذیل آیه «بینه» .
- ۳۳ . همان ، ذیل واژه «دل» .
- ۳۴ . همان ، ذیل واژه «ثقل» .
- ۳۵ . همان ، ذیل واژه «کرم» .
- ۳۶ . همان ، ذیل واژه «حبل» .
- ۳۷ . المیزان ، ۵۷۲/۳ .
- ۳۸ . تأویل الآيات الظاهرة .
- ۳۹ . سفينة البحار ، ۴۱۳/۲ .
- ۴۰ . رجوع شود به وقایع مربوط به دوران زندگی امام حسن (ع) و نیز کارشکنی های مربوط به دوران اهل بیت (ع) و پس از آن .
- ۴۱ . رجوع شود به حوادث و جریانات دوران امامت امام حسن (ع) .
- ۴۲ . مفردات ، ذیل واژه «مسک» .
- ۴۳ . رجوع شود به وقایع مربوط به دوران زندگی امام حسن (ع) به ویژه دوران پس از صلح با معاویه .
- ۴۴ . رجوع شود به وقایع مربوط به دوران زندگی و شهادت امام حسن (ع) .
- ۴۵ . مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه کبیره .
- ۴۶ . مفردات ، ذیل واژه «عظم» .
- ۴۷ . تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۱ .
- ۴۸ . آیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة / ۱۶۶ .
- ۴۹ . مفردات ، ذیل واژه «عز» .
- ۵۰ . مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ / ص ۲۵۸ / ح ۱۲۹۲۴ / ۷ . به نقل از کفایة الأثر / ص ۲۲۸ .
- ۵۱ . بحارالانوار ، ۲۸۷/۷۵ ، ذیل ح ۲ .
- ۵۲ . دلایل الامامة ، طبری / ۶۴ .
- ۵۳ . انساب الاشراف ، ۲ / ۴۵ ، ح ۵۴ .
- ۵۴ . اختیار معرفة الرجال / ۱۱۲ ، خ ۱۷۸ .
- ۵۵ . اخبار الطوال / ۲۲۱ .
- ۵۶ . اسلام ذهبی ، سنه ۴۱ - ۶۰ هجری / ۳۹ .
- ۵۷ . بحارالانوار ، ۱۵ / ۴۴ ، ب ۱۸ .
- ۵۸ . انساب الاشراف ، ۳ / ۲۸۸ ، ط جدید .
- ۵۹ . تشریف المنن ، ابن طاووس / ۲۲۹ ، ب ۱۷ ، ح ۳۳۲ .
- ۶۰ . تاریخ دمشق ، ابن منظور ، ۷ / ۳۸ .
- ۶۱ . (سند عربی) ؛ بحارالانوار ، ۱۳۲ / ۵۱ ، ح ۱ به نقل از کمال الدین .
- ۶۲ . مفاتیح الجنان ، آداب زیارت .
- ۶۳ . همان .
- ۶۴ . بحارالانوار ، ۱۱۲ / ۷۵ ، ح ۶ .
- ۶۵ . مسند امام مجتبی (ع) / ۵۶۹ ، ح ۳ ، نقل از اخبار اصفهان ، ۱ / ۳۱۴ .
- ۶۶ . بحارالانوار ، ۲۰۴ / ۸۹ ، ح ۳۱ ، ب ۲۳ ، وجه ۹۰ ، ص ۳۱۳ ، ۱۷۱ ، ذیل ح ۱۷ .
- ۶۷ . کنزالدقائق ، ۶ / ۱۱۹ .
- ۶۸ . ارشادالقلوب ، ۱ / ۱۶۱ ، ب ۲۰ ، ط . جدید .
- ۶۹ . الکشاف فی تفسیرالقرآن ، ۴ / ۶۴ ، ذیل آیه مبارکه ۱۶ ، سورة حدید .